

بررسی خوانش زنان تهرانی از سریال کلاه پهلوی

دکتر مریم حسینی‌انجدانی[✉]، علیرضا خوشگویان‌فرد*

چکیده

پژوهش حاضر، به بررسی نحوه تفسیر و رمزگشایی سریال «کلاه پهلوی» در بین زنان پرداخته است. برای این منظور، ابتدا پنج گروه از زنان شهر تهران، به روش غیراحتمالی و هدفمند، به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند و سپس، با استفاده از روش مصاحبه گروهی متمرکز، خوانش‌های آنان از این مجموعه مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد تفاوت‌هایی در واکنش مخاطبان به این سریال وجود دارد و آنان دریافت‌کنندگان منفعل پیام‌های موجود در سریال نیستند. زنان بسته به ویژگی‌ها و شرایط زندگی خود به منابع اطلاعاتی و گفتمانی گوناگونی دسترسی دارند و به نحو متفاوتی با پیام‌های تلویزیونی مواجه می‌شوند؛ چنانکه برخی از شرکت‌کنندگان، گفتمان سنت‌گرایی را پیام مرجح سریال دانسته‌اند و در چارچوب آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند و تعدادی نیز بر اساس تجارب خود، بعضی از مؤلفه‌های هر دو گفتمان سنت‌گرایی و تجددگرایی را پذیرفته‌اند و برخی را مورد چالش و انتقاد قرار داده‌اند.

کلید واژه‌ها: تجددگرایی، خوانش مرجح، رمزگذاری، سنت‌گرایی، گروه متمرکز، گفتمان

✉ نویسنده مسئول: دکترای روان‌شناسی، پژوهشگر مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما

Email: mhossieni@yahoo.com

* دانشجوی دکترای سنجش و اندازه‌گیری، دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۳۱ تجدید نظر: ۹۴/۷/۱۲ پذیرش نهایی: ۹۴/۸/۱۵

مقدمه

امروزه رسانه‌های جمعی نقشی مهم و تعیین‌کننده در تمامی وجوه زندگی انسان ایفا می‌کنند؛ چنان‌که خصوصی‌ترین جنبه‌های زندگی مانند احساسات، تمایلات، افکار و اندیشه‌های درونی تا عرصه‌های عمومی و اجتماعی حیات بشر و چگونگی تعاملات او با جهان خارج، از تأثیرات رسانه‌ها دور و بی‌نصیب نمانده‌اند.

در میان رسانه‌های جمعی، تلویزیون ابزاری مهم و تأثیرگذار در انتقال اطلاعات، آموزه‌ها و دانش‌های مختلف است. این رسانه فراگیر در کنار عوامل اطلاع‌رسان و تکمیل‌کننده دیگر، با فراهم‌سازی اطلاعات متنوع در زمینه‌هایی مانند علوم، بهداشت، سلامت و مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فرایندهای تحولات جوامع را تقویت می‌کند و به آنها شتاب می‌بخشد. تلویزیون با ظرفیت‌های دیداری و حرکتی قابل توجه دنیا را به خانه مخاطبان وارد می‌کند و از این رو می‌تواند تأثیر قدرتمندی بر مخاطبان، بویژه زنان به جا بگذارد و قابلیت‌های مختلف آنان را متحول کند و از این رهگذر موجب تغییرات رفتاری در آنان شود (احمد^۱، ۲۰۱۲).

شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه‌ای که مردم در آن زندگی می‌کنند، موجب می‌شود که آنان برخی از مقاطع تاریخی را که از جهاتی با شرایط آن در ارتباط هستند، از منظری تازه بنگرند و به رد یا قبول آن گرایش پیدا کنند. در این میان، هرچند تلویزیون برنامه‌هایی آکنده از معانی نهفته پخش می‌کند و می‌کوشد با مهار این معانی، آنها را به معانی مرجح تبدیل کند (فیسک^۲، ترجمه برومند، ۱۳۹۰)، دسترسی مخاطبان طبقات اجتماعی گوناگون به گفتمان‌های متعدد، نحوه مواجهه آنان را با ایده‌های مسلطی که از طریق برنامه‌های تلویزیونی ارائه می‌شوند، متأثر می‌سازد.

در میان گونه‌ها و قالب‌های مختلف برنامه‌ای، سریال‌های تلویزیونی یکی از بهترین ابزارهای انتقال و ترویج ارزش‌ها و باورها در زندگی اجتماعی هستند، زیرا از یک سو، جنبه نمایشی دارند و از سوی دیگر، برای مدتی طولانی ذهنیت زنان بیننده را به خود مشغول می‌کنند و آنان را در معرض پیام‌های گاه رمزگذاری شده قرار می‌دهند. نمونه‌ای از این رسالت و کارکرد مهم را می‌توان در سریال کلاه پهلوی مشاهده کرد. چنانکه دست‌اندرکاران آن کوشیده‌اند روند ورود مدرنیته یا تجددگرایی به ایران و فراز

1. Ahmad

2. Fiske

و نشیب‌های مختلف آن را در دوره پهلوی اول که از تأثیرگذارترین و مناقشه‌انگیزترین دوره‌های تاریخ ایران بوده است، به تصویر بکشند. در این دوران، ترکیب خفقان، استبداد سیاسی و مدرن‌سازی دولتی، جامعه ایران را زیر و رو کرد و به شکل‌گیری ساخت‌های جدیدی در عرصه سیاست و حیات روزمره انجامید که تا پیش از آن کمتر سابقه داشت. کشف حجاب، نمود بارزی از این زیر و رو شدن بود که به نوبه خود پیامدهای قابل توجهی دربرداشت. با اینکه در وهله نخست، این سیاست، زنان را هدف قرار داده بود، تنها به آنان محدود نماند و کل جامعه را تحت تأثیر قرار داد. هرچند این واقعه از نظر تاریخی فقط چند سال به طول انجامید، تأثیرات آن به قدری پر دامنه و مناقشه‌انگیز بود که بازخوانی آن همچنان از اهمیت زیادی برخوردار است (صادقی، ۱۳۹۲).

پژوهش حاضر، در پی تحلیل خوانش‌های زنان شهر تهران از سریال تلویزیونی کلاه پهلوی است که بینندگان بیش از یک سال با آن در تعامل بوده‌اند. این سریال که از شهریور ۱۳۹۱ تا پایان مهر ۱۳۹۲ در ۵۲ قسمت به صورت هفتگی، جمعه‌ها ساعت ۲۲ از شبکه اول سیما پخش می‌شد، یکی از موضوعات مهم تاریخی کشور؛ یعنی ورود مدرنیته به ایران را که دارای جنبه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، از جمله تغییر نوع پوشش (کشف حجاب) بوده است، به تصویر می‌کشد. این رخداد از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که استمرار جلوه‌ها و پیامدهای آن را در زمان کنونی نیز می‌توان مشاهده کرد. از این رو، پژوهش حاضر با اجرای مصاحبه‌های گروه متمرکز بین زنان بیننده، در پی آن است که از نحوه رویارویی آنان با موضوع‌ها و رویدادهای به تصویر کشیده شده در این سریال که کشف حجاب یکی از نمادهای آن است، آگاهی یابد. در واقع پژوهش حاضر، به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که زنان تا چه اندازه معنای مرجع این مجموعه را می‌پذیرند یا رد می‌کنند یا با آن وارد گفتگو می‌شوند؟

ادبیات پژوهش

به طور کلی، روند مخاطب‌پژوهی از مخاطب منفعل به سمت مخاطب فعال سمت و سو یافته است؛ چنان‌که در ابتدا، رسانه‌ها ابزار طبقه مسلط یا کانالی برای انتقال پیام از سوی ارتباط‌گران به ارتباط‌گیران تلقی می‌شدند اما در دهه ۱۹۸۰ مطالعه مخاطبان با رویکرد دریافت و در دهه ۱۹۹۰ با رویکرد مردم‌شناسی، به جای مطالعه تأثیرات رسانه،

به استفاده از روش‌های کیفی برای بررسی چگونگی معناسازی مخاطبان و تفسیر متمایل شده است. فیسک (۲۰۰۳ به نقل از بهار و حاجی محمدی، ۱۳۹۰) در کتاب فرهنگ تلویزیون، استقلال مخاطب را در تولید معنا به خوبی توضیح می‌دهد. او برای تبیین تولید معنا در متون تلویزیون، نقش بیننده - تولیدکننده را مطرح می‌کند؛ چنان‌که تفسیرهای مختلف از یک متن و معانی متفاوتی که از آن برداشت می‌شود، تنها ناشی از تفاوت خرده‌فرهنگ‌ها و زمینه‌ها و چارچوب‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محیط زندگی مخاطبان است که انواع گسترده‌ای از ابزارهای فرهنگی و ساخت‌های مفهومی را در اختیار آنان می‌گذارد.

مورلی^۱ از افرادی است که در سنت مطالعات فرهنگی و بر مبنای نظریه هژمونی گرامشی^۲ و هال، به مطالعه تلویزیون پرداخت و توانست ثابت کند که مخاطب، دریافت‌کننده منفعل معناهای رمزگذاری شده نیست. حتی افرادی که پیام‌ها را در چارچوب رمزهای غالب معنا می‌کنند، دخل و تصرف نشانه شناختی فعالی (هرچند تا اندازه‌ای ناآگاهانه) انجام می‌دهند (مورز^۳، ۱۹۹۳ به نقل از محمدی و کریمی، ۱۳۹۰). او در یکی از مطالعات خود با عنوان مخاطبان نیشن واید، در پی بررسی فرایند تولید معنا در جریان ارتباطات بود. مورلی برای تبیین این موضوع دو شیوه تحلیل «نشانه‌شناسی» و «جامعه‌شناسی» را به کار برد. بر این اساس از نظر مورلی، چگونگی تولید معنا در متن، حاصل تعامل سازوکارها و ساختارهای درونی متن (مطالعه این مؤلفه‌ها مربوط به حوزه نشانه‌شناسی است) و پیشینه و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مخاطبان (حوزه جامعه‌شناسی) است. از آنجا که طبقه اجتماعی، چگونگی دسترسی به گفتمان‌های مختلف را تعیین می‌کند، مهم‌ترین عامل در رابطه متن و مخاطب است (استوری^۴، ترجمه پاینده، ۱۳۸۵).

آین انگ^۵ در پژوهشی درباره مخاطبان امریکایی سریال دالاس^۶ به بررسی سازوکارهای ایجاد لذت در این سریال پرداخت. از نظر او، دالاس مصداق بارز «واقع‌گرایی احساسی» است؛ بر این اساس، دالاس را می‌توان هم در سطح معنای صریح و هم در سطح معنای ضمنی قرائت کرد. میزان لذت مخاطبان از این سریال بسته

1. Morley

2. Gramshey

3. Moors

4. Story

5. Ien Ang

6. Dalass

به میزان رابطه‌ای است که بین زندگی خود و زندگی بازنمایی شده در آن احساس می‌کنند. کاتز^۱ و لیبز^۲ (۱۹۹۰) برای بررسی مصرف سریال دالاس و تأثیرات فرهنگی و سیاسی آن در سطح چند کشور، به مطالعه خوانش‌های مخاطبان از متن سریال پرداختند. نتایج مطالعات این پژوهشگران نشان داد که هرچند سریال دالاس برای تمامی گروه‌ها یکسان و واجد پیامی واحد برای دهکده جهانی است، به نحوی متفاوت و بر اساس زمینه‌های فرهنگی و چارچوب‌های ادراکی مخاطبان، رمزگشایی و برداشت می‌شود. بینندگان از توانایی‌های انتقادی قابل توجهی برخوردارند و در سطوح گوناگون ایدئولوژیک، زیبایی‌شناختی، اخلاقی و... با سریال وارد گفتگو می‌شوند.

در ایران پژوهش‌های متعددی درباره خوانش‌های مخاطبان از برنامه‌های مختلف رسانه‌ای صورت گرفته است. برای مثال، آزاد ارمکی و محمدی (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «تلویزیون و هژمونی فرهنگی» و همچنین محمدی و کریمی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیل قرائت‌های زنان از مجموعه‌های تلویزیونی» به ترتیب به مطالعه نحوه تفسیر و رمزگشایی سریال‌های ایرانی نرگس و فاصله‌ها در بینندگان زن پرداختند. نتایج این مطالعات نشان داد؛ زنان بسته به جایگاه متفاوتی که در ساختار اجتماعی اشغال می‌کنند و گفتمان‌های در دسترس خود، خوانش‌های متفاوتی از متن سریال‌ها دارند.

نورهاشمی (۱۳۹۱) بر اساس نظرسنجی تلفنی از بینندگان پس از پخش سه قسمت از سریال «کلاه پهلوی»، مهم‌ترین دلیل آنان را برای تماشای این سریال، تاریخی بودن آن ذکر کرده است. همچنین از نظر بینندگان، سریال از نظر جذابیت موضوع، داستان و گفتگوهای بین شخصیت‌ها، موفق‌تر از سایر زمینه‌ها بوده است. نتایج نظرسنجی اینترنتی که از سوی خضریان (۱۳۹۲) صورت گرفته است نشان داد که مهم‌ترین جنبه‌های قوت سریال، گفتگوهای شخصیت‌ها و بازی خوب بازیگران است. از سوی دیگر، کشار بودن سریال و ضعف در فیلمنامه از جمله مهم‌ترین موارد ضعف آن بوده است.

شریفی ساعی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تحلیل نشانه‌شناختی نحوه بازنمایی زنان در سریال کلاه پهلوی» به بررسی معانی آشکار یا سطح دلالت صریح متن سریال پرداخت که این مرحله، خود، گامی برای دستیابی به سطح پنهان و دلالت‌های ضمنی متن است. به این منظور، ابتدا مجموعه‌ای از رمزگان‌های اجتماعی استخراج شد و

سپس در مجموعه‌ای از رمزگان‌های ایدئولوژیک انسجام یافت. در نهایت نیز رمزگان‌های ایدئولوژیک در یک رمزگان اساسی یا مقوله هسته‌ای انتزاع یافتند. به طور خلاصه، دو رویکرد گفتمانی سریال، گفتمان زنان تجددطلب غرب‌گرا و گفتمان زنان سنت‌گرای اسلامی هستند که در هیچ‌یک، بازنمایی افراد در این تیپ‌های گفتمانی با بدنمایی همراه نبوده است.

سپاسگر شهری و منوچهری (۱۳۹۳) در پژوهشی، ذهنیت‌های گوناگون تعدادی از بینندگان سریال کلاه پهلوی را درباره این سریال با روش کیو مورد بررسی قرار دادند. بررسی نتایج این مطالعه، سه ذهنیت را در مورد سریال به دست داد؛ دیدگاه ذهنیت‌های اول و دوم به سریال، مثبت بوده است، اما ذهنیت سوم، افرادی را در برمی‌گیرد که رویکردی انتقادی به سریال داشته‌اند. افراد دارای ذهنیت اول، یکی از جنبه‌های موفقیت‌آمیز سریال را پرداختن به موضوع حجاب دانسته‌اند، همچنان که در ذهنیت دوم، سریال افزون بر برخورداری از جنبه تاریخی، از منظر پرداختن به حجاب نیز موفق پنداشته شده است. در حالی که مهم‌ترین انتقاد افراد دارای ذهنیت سوم به سریال، موضوع آن یعنی حجاب بوده است؛ چنانکه از نظر این گروه از مخاطبان، مسئله حجاب دغدغه جامعه امروز نیست.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش برای بررسی دیدگاه‌ها و نگرش‌های زنان درباره سریال کلاه پهلوی و دستیابی به داده‌هایی عمیق‌تر و جزئی‌تر در مقایسه با داده‌های روش پیمایش، از روش مصاحبه گروه متمرکز، استفاده شده است. مصاحبه گروه متمرکز، شیوه‌ای برای جمع‌آوری داده‌های کیفی است که افراد را در یک بحث گروهی غیررسمی یا چندین بحث درباره موضوعی خاص یا مجموعه‌ای از موضوعات، وارد می‌کند (ویلکینسون^۱، ۲۰۰۴). تعامل بین اعضای گروه، ویژگی کلیدی و مهم این شیوه پژوهشی است که بر اساس آن، گروه‌های متمرکز از مصاحبه گروهی که تعاملی بین مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده است، متمایز می‌شوند. در این موقعیت، گروهی از افراد با پویایی و

1. Wilkinson

انرژی به دیدگاه‌های یکدیگر واکنش نشان می‌دهند، به طوری که تنها یک پیشنهاد یا موضوع می‌تواند زنجیره‌ای از پاسخ‌ها و واکنش‌ها را از سوی حاضران ایجاد کند (استوارت^۱ و شامداسانی^۲، ۱۹۹۰).

از آنجا که زنان گروه‌های مختلف جامعه، بویژه زنان خانه‌دار، از بینندگان پیگیر سریال‌ها هستند و در این سریال نیز زنان دو گروه گفتمانی سنت‌گرا و تجددگرا نقش فعالی در روند پیشبرد سریال ایفا می‌کردند، افراد نمونه پژوهش حاضر نیز از میان زنان بیننده این سریال برگزیده شدند؛ به این ترتیب که پنج گروه (۲۶ نفر) از زنان بیننده سریال کلاه پهلوی، به شیوه غیراحتمالی و هدفمند از مناطق مختلف تهران انتخاب شده‌اند.

در هر یک از جلسات گروه متمرکز، گرداننده (نویسنده) پس از معرفی خود و بیان جملات مختصری درباره هدف پژوهش و نحوه پیش بردن بحث و گفتگو میان شرکت‌کنندگان، پرسش‌هایی را مطرح کرد و از آنان خواست که پس از شنیدن دیدگاه‌های افراد گروه، نظرهای مخالف یا موافق خود را درباره اظهارات آنان بیان کنند و به این ترتیب، فعالانه وارد تعامل و گفتگو شوند. وضعیت این پنج گروه به طور خلاصه در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

مقوله / مشارکان	تحصیلات	سن	شغل	گروه	تعداد قسمت
عفت	دیپلم	۵۷	خانه‌دار	یک	این گروه ۳۳ قسمت از سریال را تماشا و رضایت خود را برای شرکت در پژوهش هنگام شرکت در طرح‌های نظرسنجی مرکز پژوهش و سنجش افکار اعلام کرده بودند.
ثریا	دیپلم	۲۱	خانه‌دار	یک	
پریسا	کاردانی	۳۰	خانه‌دار	یک	

1. Stewart

2. Shamdassani

ادامه جدول ۱

مقاله مشارکان	تحصیلات	سن	شغل	گروه	تعداد قسمت
مینو	کاردانی	۴۵	خانه‌دار	دو	این گروه ۳۷ قسمت از سریال را تماشا کرده بودند و در کلاس‌های کانون دینی فرهنگی یکی از محله‌های شمال غرب تهران شرکت می‌کردند. پوشش آنان چادر بود.
مهتاب	کارشناسی ارشد	۵۵	مدرس حوزه	دو	
مهین	دیپلم	۴۷	خانه‌دار	دو	
پروانه	دانشجوی کارشناسی	۴۷	خانه‌دار	دو	
سهیلا	دانشجوی کارشناسی	۵۰	خانه‌دار	دو	
شیرین	دیپلم	۴۷	خانه‌دار	دو	
فرزانه	دبیرستان	۴۷	خانه‌دار	دو	
نسرین	دیپلم	۴۶	خانه‌دار	سه	این گروه ۴۹ قسمت از سریال را تماشا کرده بودند و در کلاس‌های سرای محله یکی از مناطق شمال تهران شرکت می‌کردند. پوشش آنان یکدست نبود.
میتر	کارشناسی	۴۴	خانه‌دار	سه	
اکرم	دیپلم	۵۵	خانه‌دار	سه	
شهناز	دیپلم	۵۸	خانه‌دار	سه	
مینا	تحصیلات حوزوی	۴۳	خانه‌دار	سه	
الهه	فوق دیپلم	۳۳	خانه‌دار	چهار	این گروه ۵۰ قسمت از سریال را تماشا کرده بودند و در کلاس‌های سرای محله یکی از مناطق غرب تهران شرکت می‌کردند. پوشش آنان یکدست نبود.
مهناز	کارشناسی	۵۳	بازنشسته	چهار	
مولود	کارشناسی	۴۸	بازنشسته	چهار	
مرجان	دیپلم	۳۹	خانه‌دار	چهار	
لاله	کارشناسی	۴۲	بازنشسته	چهار	
ناهد	کارشناسی	۳۵	خانه‌دار	چهار	
فرشته	دیپلم	۳۲	خانه‌دار	پنج	این گروه شامل مادران دانش‌آموزان یکی از دبیرستان‌های جنوب غرب تهران بود که پس از تماشای ۵۳ قسمت از سریال در پژوهش شرکت کردند. پوشش آنان یکدست نبود.
حمیده	دیپلم	۴۲	کارمند	پنج	
نازنین	دیپلم	۳۷	خانه‌دار	پنج	
زهرا	کارشناسی ارشد	۴۹	دبیر	پنج	
فاطمه	سیکل	۵۴	خانه‌دار	پنج	

سریال کلاه پهلوی

کلاه پهلوی پس از کیف انگلیسی، دومین سریال تاریخی سید ضیاءالدین درّی است که به تهیه‌کنندگی محمدرضا تخت‌کشیان برای پخش از شبکه اول سیما تولید شده است. این سریال به صورت هفتگی، جمعه‌ها ساعت ۲۲ از شبکه اول سیما و تکرار آن از چند شبکه دیگر پخش می‌شد. کلاه پهلوی وقایع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برهه‌ای از تاریخ ایران را در دوران پهلوی اول بازنمایی می‌کند که کشف حجاب بانوان و هم‌شکل شدن لباس آقایان، نمونه‌ای از آن رویدادهاست. خلاصه‌ای از داستان سریال به شرح زیر است:

«فرخ باستانی» (امیرعلی دانایی) جوانی ایرانی از طبقه فقیر جامعه است. او پس از تحصیل در مدرسه دارالفنون تهران، برای ادامه تحصیل به پاریس می‌رود. پاریس در روزهای پس از جنگ جهانی اول، شرایط سختی دارد. این وضعیت فشار زیادی به فرخ وارد می‌آورد و او در جریان رویدادهایی، با دختری دو رگه به نام بلانش (نگین محسنی) آشنا می‌شود که از پدری فرانسوی و مادری ایرانی متولد شده است. فرخ پس از سپری کردن ماجراهایی، با بلانش ازدواج می‌کند و موفق می‌شود سمت منشی‌گری «حسن تقی‌زاده» سفیر وقت ایران در فرانسه را در فاصله سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۴ به دست آورد. تقی‌زاده هنگام بازگشت فرخ باستانی به ایران، طی نامه‌ای خطاب به «علی‌اصغر حکمت»، وزیر فرهنگ و معارف توصیه می‌کند که از فرخ در دستگاه حکومت استفاده شود. حکمت نیز به «محمود جم» وزیر داخله، توصیه فرخ را می‌کند و به این ترتیب، فرخ باستانی به سمت فرماندار یک شهر کوچک کویری به نام «سامان» منصوب می‌شود. فرخ پس از حضور در آن شهرستان، به مرور، اقدام به تخریب بافت سنتی شهر و جایگزین کردن آن با خیابانی مدرن و مغازه‌های جدید می‌کند. حضور همسر فرانسوی او در آن شهر کوچک و مذهبی نیز به تدریج، باعث بروز تغییراتی در شهر می‌شود. چندی بعد با صدور فرمان کشف اجباری حجاب بانوان، رویدادهای تازه‌ای مانند مقاومت مردم و روحانیون در مقابل کشف حجاب در شهر سامان رخ می‌دهد و ... در این سریال، دو گفتمان فکری و رفتاری تجددطلبی با سردمداری بلانش و شادی و سنت‌گرایی اسلامی با سردمداری فروغ، در مقابل هم قرار می‌گیرند. گفتمان تجددطلبی متأثر از فرهنگ غرب و ارزش‌های آن در پی حذف یا تضعیف

الگوهای پیشین و سنتی تفکر و رفتار در حوزه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی مردم است. در این گفتمان، چشم‌اندازها و پنجره‌های جدیدی به روی ایرانیان گشوده می‌شود که لازمه دستیابی به آنها، کنار گذاشتن رویه‌های گذشته و تقلید و پیروی از الگوهای غربی و شیوه‌ها و راهکارهای مدرن پیشرفت مانند تغییر الگوی مصرف، همشکل شدن لباس مردان و کشف حجاب زنان و حضور فعال آنان در فضاهای آموزشی و شغلی در کنار مردان جامعه است.

در گفتمان سنت‌گرایی، رمز موفقیت و سعادت در عرصه‌های مختلف زندگی، پیروی از سنت‌های اصیل اسلامی و ایرانی است. در این گفتمان، ارزش‌ها و آموزه‌های غربی، سنخیت و تناسبی با جامعه ایرانی ندارند و به همین دلیل، از سوی گروه‌های مرجع و شخصیت‌های مذهبی و در نتیجه مردم، به چالش کشیده می‌شوند. در این گفتمان کوشش بیگانگان برای نفوذ در ایران و رواج مدرنیته، نوعی سوءاستفاده به نفع کشورهای متبوع‌شان تلقی می‌شود که برای ایرانیان جز نابه‌سامانی و دور شدن از اصالت و هویت خود نفعی در بر ندارد. نمونه‌ای از تقابل این دو گفتمان را می‌توان در رویارویی دو گفتمان زنان تجددطلب غرب‌گرا و زنان سنت‌گرای اسلامی مشاهده کرد. گفتمان زنان تجددطلب در تلاش برای آزادی زنان از قید حجاب و سنت و همچنین طرفداری از حضور آنها در اجتماع همپای مردان، موافق کشف حجاب است؛ اما گفتمان زنان سنت‌گرا در مواجهه با گروه نخست، به سنت‌ها و باورهای مذهبی در زمینه‌های پوشش و نحوه تعاملات زنان و مردان اعتقاد دارد؛ بنابراین زنانی که در این گفتمان بازنمایی می‌شوند، نگهبان مرزهای عفاف و پاکدامنی و حفظ حجاب کامل هستند. نکته مهم این است که در هیچ‌یک از این دو گفتمان، بازنمایی افراد با بدنمایی همراه نبوده است؛ در این سریال سیاست کشف حجاب مورد نقد قرار می‌گیرد، نه زنان پیرو آن (شریفی ساعی، ۱۳۹۲)، اگرچه عاقبت زنان سردمدار گفتمان تجددطلبی و پیروان آنان، چیزی جز سوءاستفاده قرار گرفتن و شکست نبوده است.

یافته‌های پژوهش

طی برگزاری پنج جلسه مصاحبه با گروه متمرکز (یک جلسه با هر گروه) سخنان شرکت‌کنندگان در جلسات، پس از ضبط و اجرا، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت.

بعد از جمع‌بندی و تحلیل نهایی، دو دسته از زنان از نظر نوع خوانش، قابل‌شناسایی بودند که در این بخش به تفصیل، مورد بحث قرار می‌گیرند.

دسته نخست. افرادی هستند که پیام‌های سریال را در چارچوب گفتمان سنت‌گرایی رمزگشایی می‌کنند و ایده‌ها، معانی و ارزش‌های این گفتمان بازنمایی شده در سریال را به طور کامل می‌پذیرند. عناصر مسلط بر ذهنیت این تیپ از زنان عبارت‌اند: گرایش‌های دینی، پایبندی به عرف‌های سنتی، وفاداری به نظام خانواده و سلسله مراتب اجتماعی. این زنان در همان فضای گفتمانی سریال سیر می‌کنند و به باز تولید آن می‌پردازند. برای مثال، پریسا ۳۰ ساله و دارای مدرک کاردانی از این گروه در پاسخ به این پرسش که به نظر شما صداوسیما برای چه این سریال را ساخته است، بحث را این‌گونه آغاز کرد: «برای حجاب، اینکه چطور فرانسوی‌ها وارد کشور شدند و روی مردم اثر گذاشتند و بی‌حجابی را رواج دادند، یک عده دنبال کتاب می‌روند، ولی بعضی‌ها که درگیرند و مطالعه نمی‌کنند، می‌توانند با وقایع آن دوره، از طریق این سریال آشنا شوند.»

عفت ۵۷ ساله، دیپلمه و خانه‌دار نیز در تأیید سخنان پریسا گفت: «بچه‌ها الان دنبال کتاب نمی‌روند، من خودم نوجوان و جوان دارم. سریال پخش شد برای اینکه بچه‌ها از گذشته آگاهی داشته باشند، حالا یا حجاب باشد یا درباره حکومت پهلوی باشد.»

ثریا، ۲۱ ساله و دیپلم، همخوان با دو شرکت‌کننده دیگر اظهار کرد: «نظرم این است که شاید ما همه جا از حجاب چیزهایی شنیده باشیم، ولی تا آدم عیناً نبیند، نمی‌تواند بگوید چه اتفاقاتی رخ داده است، چون قبل از این درباره حجاب خیلی چیزها گفته می‌شد، ولی عده‌ای نمی‌پذیرفتند.»

این شرکت‌کنندگان پیام آشکار گفتمان سنت‌گرایی سریال را دریافت کرده بودند و اگرچه عمق و گستردگی توجه آنان به مؤلفه‌های بازنمایی شده در سریال یکسان نبود؛ بیشتر آنها وسعت گفتمان سریال را بسیار زیاد می‌دانستند و به حوزه‌های متعددی از زندگی تسری می‌دادند؛ چنان‌که آشنا کردن مردم با احوال و تاریخ گذشته و همچنین بازنمایی جریان‌های مربوط به کشف حجاب و جریانات پس از آن، مانند تأثیرات ورود بیگانگان به ایران و غارت میراث ملی و استحاله ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی را هدف مهم تهیه و پخش این سریال می‌دانستند. بر این اساس می‌توان گفت که آنان

هنگام بحث از هدف سریال بر تقویت آگاهی و شناخت مخاطبان از حجاب و موضوعات پیرامونی آن تأکید می‌ورزیدند. شرکت‌کنندگان در همین دسته، ضمن تأکید بر موضوع کشف حجاب و پیامدهای آن در سطح فردی و اجتماعی، به پیام‌های تلویحی و نهفته سریال نیز توجه داشتند و آن را فراتر از بازنمایی جریان کشف حجاب می‌دانستند و مصداقی نمی‌نگریستند؛ چنانکه ثریا ۲۱ ساله در کنار تأکید بر سیاسی بودن سریال و نمایش ترفندهای سیاسی غربی‌ها گفت: «نمی‌توان گفت که این سریال همه‌اش درباره حجاب است، فراتر از آن است و به نوعی واقعه عاشورا را نشان می‌دهد. برای مثال، در آن قسمتی که خانم‌ها برای ختم سیدعلی آمدند و یکدست شدند و در مقابل امنیه‌ها همه روی زمین خوابیدند، برایم خیلی تأثیرگذار بود. این نشان می‌دهد که خانم‌های ایرانی برای حجاب و حفظ ارزش‌های دینی خود از جان و حتی کودک درون شکم گذشتند.»

پریسا ۳۰ ساله معتقد بود که سریال، به نوعی جنگیدن برای حفظ ارزش‌ها را نشان می‌دهد. وضعیت مذهبی، نوع سیاست، روابط گروه‌های مختلف درون کشور، روابط خارجی‌ها با ایرانیان و تحقیر آنان از جهات گوناگون مانند سبک لباس پوشیدن در دوران حکومت پهلوی اول به تصویر کشیده شده است.

میترا کارشناس پرستاری، ۴۴ ساله، هدف صداوسیما را از این سریال وسیع‌تر از ریشه‌یابی بی‌بندوباری می‌دانست و معتقد بود که هدف صداوسیما این بوده است که مردم به پایه و اساس دین خود برگردند. همچنین اکرم، ۵۵ ساله، دیپلمه و خانه‌دار نیز ضمن فراتر دانستن قصد صداوسیما از ساخت این سریال و محدود نکردن آن به بازنمایی کشف حجاب، هدف از تهیه و پخش این سریال را با دیدی کل‌نگرانه اما از زاویه دیگر مورد توجه قرار داد و اظهار کرد: «این سریال می‌خواهد پایه استعمار را نشان دهد. خیلی از پایه شروع کردند. در گذشته مردسالاری عجیبی بوده است. کشورهای خارجی به ظاهر به زن اهمیت دادند و آقایان را شماتت کردند و با وجهه دادن به خانم‌ها روی آنان نفوذ کردند. خانمی که مرتب کتک می‌خورده حالا ارزش پیدا می‌کند. ساخت این فیلم می‌خواهد نشان دهد که کشورهای خارجی از این نقطه ضعف استفاده کردند و برای پیش بردن اهداف خود سود بردند.»

در مقابل افرادی که هدف سریال را وسیع‌تر از نمایش کشف حجاب می‌دانستند،

برخی آن را بسیار محدود تلقی می‌کردند و معتقد بودند که در عمل، سریال به نشان دادن ظاهر و آرایش‌های مختلف زنان فرو کاسته شده است؛ چنان‌که در این زمینه بحث‌ها و چالش‌هایی بین آنان ایجاد شد. برای مثال، مینا ۴۳ ساله در مخالفت با گفته‌های اکرم، اظهار کرد: «آنچه ما از این سریال می‌بینیم بیشتر ظاهر و آرایش است. این سریال فقط سرگرمی و پرداختن به ظاهر است و دارای بار فرهنگی چندانی نیست.»

مینو ۴۵ ساله، دارای مدرک کاردانی با برداشتی انتقادی درباره هدف سریال این‌گونه وارد بحث شد: «می‌خواستند حجاب را مطرح کنند، ولی مثل اینکه هدف برعکس شده است. نمی‌گویم هدف آن ترویج بدحجابی است، ولی از هدف خود دور شده است. الآن سریال بی‌حجابی را بیشتر نشان می‌دهد؛ درواقع بی‌حجابی را خیلی شیک و قشنگ به تصویر می‌کشد که این خود، جوانان را به بی‌حجابی تشویق می‌کند.»

نسرین ۴۶ ساله ضمن تأیید ایده مینا مبنی بر محور قرار گرفتن ظواهر و تجملات در سریال، برای توجیه این نحوه بازنمایی اظهار کرد: «امروزه یک مقدار تجمل‌پرست شده‌ایم، اما اگر این سریال ساده بود و تجملات نداشت، مردم آن را نگاه نمی‌کردند. اگر سریال به ظاهر نمی‌پرداخت، دختران جوان که الآن همه نوع آرایشی دارند، هیچ‌وقت این سریال را تماشا نمی‌کردند.»

هر یک از شرکت‌کنندگان در چارچوب گفتمان غالب و از وجوه مختلف، موضوع سریال را مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌دادند و بر جنبه‌ای خاص تأکید می‌ورزیدند؛ چنان‌که برخی از آنان به هدف کشف حجاب، برخی دیگر به عوامل مؤثر بر پذیرش بی‌حجابی مانند نقش شیوه‌های فرزندپروری افراد در تأثیرپذیری فرزندان خانواده‌ها از سبک‌های غربی و مقایسه خانواده‌ها با یکدیگر و برخی نیز، به پیامدهای کشف حجاب مانند بروز مشکل و هرج‌ومرج در روابط خانوادگی تأکید می‌کردند. برای مثال، پروانه، ۴۷ ساله، دانشجوی کارشناسی، به دلایل تأثیرپذیری مردم از جریان‌های آن دوران و عوامل مؤثر بر آسیب‌پذیری مردم از فرهنگ بیگانه پرداخت و چنین بیان کرد: «می‌خواهند نشان دهند ضعف فرهنگی داخل خانواده‌ها موجب ورود بیگانه می‌شود. اگر دشمن می‌تواند وارد کشوری شود و کلاه سر همه بگذارد، یکی از دلایل اصلی آن ضعف فرهنگ درون خانواده است. وقتی مردم از جهت دینی کمبود دارند، با اینکه چادر سر می‌کنند، چون پشتوانه دینی ندارند، به راحتی حجاب را کنار می‌گذارند.»

این شرکت‌کنندگان در کنار پیام‌های اساسی و مسلط سریال، بر اساس شرایط و ویژگی‌های زندگی خود، روی برخی موضوعات خاص و جزئی نیز تأکید می‌ورزیدند. برای مثال، عفت که ۵۷ سال داشت، روابط خوب آقای تدین با همسر و مادر خود را موضوعی بسیار مهم می‌دانست؛ چراکه معتقد بود در شرایط حاضر که احترام به مادر و خواهر کمرنگ شده است، به تصویر کشیدن چنین روابطی بسیار مهم است. پریسا (تازه متأهل شده و ۳۰ ساله) نیز بر نوع روابط بین زن و شوهرهای جوان در سریال تأکید می‌کرد.

زنان این دسته اغلب به کاستی‌های جزئی داستان مانند شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی، ایرادهای فنی و برخی بدآموزی‌ها اعتراض دارند و کمتر محتوا و معانی را مورد سؤال قرار می‌دهند یا از چارچوب گفتمان مسلط فراتر می‌روند. برای مثال، شیرین ۴۷ ساله، نبودن کودکان را در بسیاری از صحنه‌ها یکی از ایرادهای سریال می‌دانست: «صحنه‌های سریال بسیار شیک به تصویر کشیده شده بود؛ از بچه‌ها چندان خبری نبود، در حالی که در قدیم بچه‌ها دایم در کوچه و خیابان پرسه می‌زدند و حضور داشتند.»

مینا ۴۲ ساله، دارای تحصیلات کارشناسی، درباره هدف صداوسیما از نمایش این سریال، تردیدها و ابهام‌های بسیاری داشت و فضای بحث را در چارچوب مقایسه حجاب و مسائل آن در جامعه قدیم با وضعیت حال پیش برد و اظهار کرد: «من همیشه از خودم این سؤال را می‌پرسم. می‌خواست بحث بی‌حجابی را مطرح کند، اما زیباتر از این هم می‌شد. زنان این سریال دارای آرایش امروزی هستند. این اتفاق مال صدسال پیش ایران است، ولی لباس‌ها و ظاهر خانم‌ها مال الان اروپاست. یک جورهایی به شخصیت خانم‌های صدسال قبل ایران توهین می‌شود. زن ایرانی که الان بدحجاب است دارای عرق و هویت دینی است تا چه رسد به زن مسلمان صدسال پیش.» مهتاب ۵۵ ساله به جنبه‌های منفی دیگری توجه کرده بود: «سریال حالت شعاری داشت و از کلام زیاد استفاده می‌کرد، در حالی که باید از حرکات و سکناات و تصویر بیشتر بهره می‌گرفت. برای مثال، سخنان سیدرضا برای مردم خسته‌کننده شده بود، اما در مقابل صحبت مختصر و شفاف خانم سیمونز که گفت «زن مردم را آزاد کن» بسیار گویا و مختصر بود. ایراد دیگر این سریال، تک‌فرزندی بودن خانواده تدین بود.»

زهرای نیز ضمن تأکید بر ضرورت بازنمایی کشف حجاب معتقد بود: «افراط و تفریط در موضوعات مختلف مانند طرز لباس پوشیدن و طرز برخوردها زیاد دیده می‌شود. همچنین روابط نامناسبی که لزومی ندارد نشان داده شود. اگر می‌خواهد زن بی‌حجاب را نشان بدهد، لزومی ندارد که مانکن نشان دهد. این افراط در روابط زن و شوهر هم دیده می‌شود. نبودن تعادل هم در ظاهر و هم در محتوا دیده می‌شود.»

دسته دوم. این دسته از زنان، شرکت‌کنندگانی هستند که با گفتمان سنت‌گرایی و تجددطلبی سریال وارد گفتگو می‌شوند. این زنان از میان عناصر محوری سریال طرفدار مفاهیمی مانند تقدس خانواده، حفظ حیا و عفت، یکسان ندانستن بی‌حجابی و بی‌عفتی، تسامح و اعتدال بیشتر در پوشش اسلامی و برخورد عقلانی با ارزش‌های سنتی و مذهبی در حل مشکلات و همچنین خوانش مدرن از سنت هستند. بر این اساس بعضی از ایده‌های گفتمان‌های سنت‌گرایی و تجددطلبی سریال را می‌پذیرند و در برابر برخی از آنها مقاومت می‌ورزند و انتقادهایی را مطرح و مواردی را بر اساس تجربه‌های خود معنا می‌کنند. این دسته از شرکت‌کنندگان در مجموع معتقد بودند که فیلم تاحدودی دارای جنبه‌های اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی درباره تاریخ و وقایع آن دوران است، اما در به تصویر کشیدن جنبه‌های مختلف رخدادها و واقعیت‌ها، محدودیت‌هایی دارد و نتوانسته است وجوه مثبت و منفی رخدادها و آثار آنها را بازنمایی کند؛ چنان‌که مولود ۴۸ ساله اظهار می‌کند: «این سریال واقعیت را تاحدودی بیان کرده است، کشف حجاب و تاحدودی دزدیده شدن طلا را می‌گوید. تاراج سرمایه‌های مملکت را نشان می‌دهد. ولی بسیار محدود است و اطلاعات زیادی نمی‌دهد.»

شهناز ۵۸ ساله، دیپلمه و خانه‌دار، هدف صداوسیما را از پخش این سریال، بیشتر عبرت‌آموزی و آگاهی‌بخشی می‌دانست که با ایرادها و اغراق‌هایی نیز همراه شده است: «من فکر می‌کنم سریال می‌خواهد بگوید، برداشتن حجاب یا دین تقلیدی نتیجه‌اش این است ولی اغراق‌آمیز نشان داده است. برای مثال، سریال نشان می‌دهد، خانمی که کتک می‌خورده پس از بی‌حجاب شدن، رابطه‌اش با شوهرش خوب می‌شود.»

حمیده ۴۲ ساله، دیپلمه و خانه‌دار، با وجود پذیرش مؤلفه‌های اساسی گفتمان سریال درباره ورود مدرنیته به کشور و پیامدهای آن، آثار این غربی شدن و دگرگونی را بیشتر مثبت معنا می‌کند: «می‌خواهند نشان دهند غربزدگی مملکت ما، چطور شروع

شد. سیاستمداران غرب به چه صورت وارد مملکت ما شدند. آنها وارد مملکت ما شدند و با ازدواج‌های صورت گرفته توانستند فرهنگ خود را به ما القا کنند. استقلال زنان را نشان می‌دهد. پیش از این، زن از شوهرش کتک می‌خورد. بدترین بلا سرش می‌آمد ولی وقتی خانم بلانش آمد و فکر آنها را روشن کرد، دیگر این طور نبود. مثلاً وقتی شوهر مه‌لقا او را می‌زد، اعتراض می‌کرد و من از این موضوع خوشم می‌آمد. دیگر، خانم‌ها می‌توانستند از خودشان دفاع کنند. می‌بینیم از ابتدا چطور فرهنگ غرب وارد شد، حتی لباس‌هایشان. حتی مثلاً زن راحت نمی‌توانست صحبت کند. پرده‌ای حایل می‌شد، اما خب الآن می‌بینیم صحبت می‌شود بین زن و مرد، بدون اینکه برای طرفین مشکل پیش بیاید.»

نازنین ۳۷ ساله، دیپلمه و خانه‌دار نیز در راستای سخنان حمیده ولی با شک و تردید و ناباوری بیشتر درباره نحوه به تصویر کشیدن و بازنمایی پیامدهای ناخوشایند تحولات و رویدادهای آن دوران اظهار کرد: «این سریال تاریخیچه کشف حجاب و این قضیه را که چطور خانم‌ها از پوشیدگی به بی‌حجابی رسیدند، نشان می‌دهد. من احساس می‌کنم در این مورد غرض‌ورزی شده. خانمی مثل مه‌لقا زمانی که در حجاب بوده از شوهر اطاعت می‌کرده ولی وقتی کشف حجاب می‌کند و متمدن می‌شود، به حرف شوهرش گوش نمی‌دهد و به مسائل بد کشیده می‌شود. بهتر بود که یک مقدار این مسئله را متعادل‌تر و قابل‌باورتر نشان می‌دادند.»

مهناز ۵۳ ساله نیز ضمن پذیرش عناصری از هر دو گفتمان سنت‌گرایی و تجددطلبی و همچنین رد برخی از آنها، بر اساس ذهنیات خود و با برداشتی تلفیقی از مؤلفه‌ها، مصالحه‌ای را بین آنها مطرح کرد: «سریال، جامعه خیلی کوچکی از ایران را نشان می‌دهد. نکات مثبت آن دوران را بزرگ نکردند، کارهای درست را مطرح نکردند و جنبه‌های منفی بی‌حجابی را پررنگ کردند. از مهناز خواسته شد به جنبه‌های مثبت سریال نیز اشاره کند. او در پاسخ گفت: این یک فیلم تاریخی بود و ما دوست داریم که بدانیم چه خبر بوده است. این سریال نشان می‌دهد که می‌توان حجاب داشت و چادر سر نکرد. البته در سریال این خانم‌ها در قالب بی‌حجاب به تصویر کشیده شدند اما می‌توان با لباس‌های شکیل و مناسب بدون هیچ مشکلی حجاب را رعایت کردند.»

ناهید ۳۵ ساله با تأکید بر لزوم در نظر گرفتن سویه‌های مثبت و منفی مدرن شدن،

برداشت خود را از آثار کشف حجاب این گونه مطرح کرد: «خانم‌ها می‌توانند سازنده باشند، در هر شرایطی. خانمی که حجاب را برداشته می‌تواند هم به راه‌های بد برود و هم به راه‌های خوب. برخی از برداشتن حجاب سوءاستفاده کردند و یک سری هم استفاده مثبت کردند و سازنده شدند. این سریال هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی. جوان‌ها وقتی بی‌حجاب‌ها را می‌بینند لذت می‌برند که این جهت منفی سریال است.»

شرکت‌کنندگان علاوه بر خوانش‌های متفاوتی که از ایده‌ها و ارزش‌های بازنمایی شده در سریال داشتند، مخاطبان هدف سریال را نیز متفاوت می‌دانستند؛ چنانکه مهتاب، ۵۵ ساله، یکی از مدافعان سنت‌گرایی در این باره اظهار کرد: «مخاطبان سریال، نسل سوم و چهارم هستند. ما چیزهایی یادمان است، اما نسل سوم و چهارم چیزی ندیده‌اند. آنان نمی‌دانند این هجمه بی‌حجابی یعنی چه.»

پروانه ۴۷ ساله، بر این اعتقاد بود که در کل، سریال همه مردم را جذب کرده است، اما مخاطب هدف، بیشتر خانم‌ها هستند، چون می‌خواهند آنان وضعیت زمان کشف حجاب را بدانند.

فرزانه، ۴۷ ساله و دارای تحصیلات زیر دیپلم در مخالفت با پروانه چنین گفت: «من فکر می‌کنم مخاطبان، بیشتر، آقایان هستند. من احساس می‌کنم آقایان با رفتارهای اشتباه و رعایت نکردن روابط درست اسلامی و اجتماعی موجب شدند که اجتماع به این معضلات کشیده شود. زنان زیاد مورد خطاب نیستند، چراکه اول کلاه سر مردها رفت و بعد زنان آنان مورد خطاب قرار گرفتند.»

مینو ۴۵ ساله و همچنین شیرین، ۴۷ ساله و دیپلمه نیز معتقد بودند که بیشتر، آقایان مخاطب این سریال هستند؛ چون نخست آقایان مورد خطاب سران و فرماندار قرار گرفتند.

اکرم ۵۵ ساله در این زمینه چنین اظهار کرده است: «به خاطر آنکه زمان پخش سریال زمانی بوده که مردم سر شام هستند، می‌شود گفت همه نگاهی به آن می‌اندازند و راجع به مسائل مختلف آن صحبت می‌کنند. مخاطب عام مورد نظر بوده ولی متأسفانه به قشر مَسَن کشیده شده است.»

میترا ۴۴ ساله نیز در تأیید گفته‌های اکرم چنین گفت: «مخاطب مورد نظر صداوسیما، خانواده بوده ولی آن‌قدر کشش ندارد که جوانان به آن توجه کنند.»

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شده است به خوانش‌ها و دیدگاه‌های زنان تهرانی از سریال کلاه پهلوی پرداخته شود. بر این اساس، پنج گروه از زنان ساکن تهران در جلسات گروه متمرکز حضور یافتند. آنچه از تحلیل دیدگاه‌ها و قرائت‌های زنان از این سریال برمی‌آید این است که تفاوت‌های قابل‌اعتنایی در برداشت‌های مخاطبان در مورد عناصر گوناگون سریال وجود دارد و آنان دریافت‌کنندگان منفعل پیام‌های موجود در سریال نیستند. مخاطبان بسته به ارزش‌ها و باورهایشان، وارد نوعی گفتگو درباره محتوای سریال و دیدگاه مسلط آن می‌شوند و عناصر مختلف آن را تحلیل و بررسی می‌کنند. یکی از نتایج اصلی که از تحلیل دیدگاه‌های زنان می‌توان به آن دست یافت، این است که آنان پیام آشکار، اصلی و مهم سریال، یعنی نشان دادن تحولات و جریان‌های مربوط به رخدادهای تاریخی دوران پهلوی اول، بویژه کشف حجاب و پیامدهای آن را در عرصه‌های مختلف زندگی دریافت کرده‌اند، ولی هر گروه به نوعی و با عمق و گستردگی متفاوت، این پیام را تجزیه و تحلیل می‌کنند و به جهان کنونی و الزامات آن مربوط می‌سازند.

به نظر می‌رسد که شرکت‌کنندگان، هدف از ساخت و پخش این سریال را آگاهی‌بخشی درباره تاریخ گذشته ایران و به تصویر کشیدن رویدادهای مقطعی از دوران پهلوی دانسته‌اند. این یافته همسو با نتایج پیمایش ملی حسینی انجدانی (۱۳۹۲) است که در آن، نظر ۴۵۹۵ نفر از بینندگان ۱۵ سال و بالاتر درباره این سریال با انطباق نتایج آن بر یافته‌های پژوهش حاضر، مورد مطالعه قرار گرفته است. همچنان که نتایج این بررسی نیز نشان داد، اگرچه در این سریال به موضوعات مختلفی پرداخته شده که هریک به میزان متفاوتی نظر بینندگان را به خود جلب و در آنان مشغولیت ذهنی ایجاد کرده است، از نظر مخاطبان «نشان دادن تاریخ دوران پهلوی» و در مرتبه بعد «آشنایی مردم با جریان کشف حجاب» که یکی از مقاطع مهم تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود، از دلایل اصلی تولید و پخش این سریال از سوی صداوسیما بوده است. همچنین مهم‌ترین هدف خود بینندگان از تماشای سریال نیز «آگاهی از تاریخ دوران پهلوی» و در مراتب بعد «جذابیت سریال» و «سرگرمی» بوده است.

از بررسی و مطالعه گفته‌های شرکت‌کنندگان گروه متمرکز در خصوص هدف

سریال چنین برمی آید که می توان آنان را از نظر نوع نگرش به هدف این سریال، به دو گروه تفکیک کرد. تعدادی از شرکت کنندگان همسو و در چارچوب گفتمان سنت گرای مذهبی می اندیشند. آنان هدف سریال را بازنمایی واقعیت ها و جریان های مقاطعی از تاریخ معاصر می دانستند که صرفاً به منظور روشننگری و آگاه سازی مخاطبان، بویژه نسل جوان و نوجوان کشور صورت گرفته و ضرورت آن در این دوران، با توجه به تحولات فرهنگی، اجتماعی و ارزشی جامعه بر هیچ کس پوشیده نیست.

اگرچه این شرکت کنندگان دارای خوانش مثبت و همسو با پیام مسلط سریال بودند و بر روی نشان دادن رویدادهای مربوط به کشف حجاب و وقایع مرتبط با آن، مانند ورود و نفوذ خارجی ها به عنوان هدف سریال تأکید داشتند، بیشتر آنان ضمن اینکه قصد و هدف تهیه کنندگان و دست اندرکاران را به تصویر کشیدن رخداد کشف حجاب می دانستند، درباره عناصر محتوایی و صوری سریال نیز انتقادهایی را مطرح می کردند که در همان چارچوب گفتمان سنت گرای قرار دارد.

دسته دیگری از شرکت کنندگان، ضمن همسویی با عناصری از هر دو گفتمان سنت گرای و تجددطلبی، با هر دو آنها وارد تعامل می شوند و با توجه به شیوه بازنمایی کشف حجاب در سریال، نوعی خوانش تلفیقی از سنت و مدرنیته دارند؛ چنانکه معتقدند، هدف سریال و موضوع آن نمایش رخدادهای کشف حجاب برای تقویت بنیان های اعتقاد به حجاب بوده، در حالی که در دستیابی به این نتیجه چندان موفق نشده و بیشتر، بی حجابی را تشویق کرده است. البته بی حجابی در این سریال، در قالب و به نحوی نمایش داده شده است که زنان دارای پوشش بوده اند، اما به هر حال نوعی از الگوی پوشش در راستای بی حجابی تبلیغ شده است؛ یعنی می توان مطابق با معیارهای روز لباس پوشید، شیک بود و از لباس های رسمی این دوران (چادر یا مانتو) هم استفاده نکرد، به عبارت دیگر، در ضمن رعایت حجاب، با نامحرم نیز بدون هیچ مشکلی معاشرت کرد.

دسته ای از شرکت کنندگان نیز به نحو دیگری با گفتمان های سنت گرا و متجدد وارد تعامل می شوند و مطابق با ذهنیت ها، تجارب و گفتمان های در دسترس خود، عناصری از هر دو را رد یا تأیید می کنند. آنان معتقدند؛ هدف سریال، اطلاع رسانی درباره مقطعی از تاریخ ایران است که گاه با سوگیری نیز همراه شده است. چنانکه رویدادها و جریانات مربوط به کشف حجاب که تنها یکی از اقدامات آن زمان به شمار می رود، به

طور گسترده بازنمایی شده و سایر اقدامات آن دوران نشان داده نشده است. ضمن اینکه کشف حجاب نیز تنها با توجه به آثار و پیامدهای نامطلوب آن تبیین شده و برخی از جنبه‌های مثبت مدرن شدن و آزادی زنان نادیده گرفته شده است. آنان با پذیرفتن برخی از جنبه‌های منفی کشف حجاب مانند اعمال خشونت و زور نسبت به زنان و سوءاستفاده از آنان، بر این اعتقادند که ورود زنان به عرصه اجتماع و داخل شدن و اشتغال در امور مختلف جامعه، رشد و سازندگی‌هایی نیز در پی داشته که به تصویر کشیده نشده و تنها بر آثار نامطلوب مدرن شدن با توجه به یکی از مصادیق آن (بی‌حجابی) به صورت بی‌بندوباری و سست شدن بنیان خانواده، تأکید شده است.

بر این اساس به نظر می‌رسد، بینندگان درباره هدف سریال دارای دو خوانش هستند. خوانش نخست، هدف سریال را روشن‌گری و تنویر افکار عمومی درباره واقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بخشی از دوران پهلوی می‌داند و خوانش دیگر، این هدف را تاحدی سوگیرانه و بازنمایی اقدامات منفی آن دوران تلقی می‌کند و ضمن اذعان به برخی از جنبه‌های نامطلوب مدرن شدن، معتقد است که جنبه‌های مثبت و سازنده این روند در سریال نادیده گرفته شده است.

بیشتر شرکت‌کنندگان ضمن اینکه برای حجاب خانم‌ها نقش و جایگاه مهمی قایل بودند، پیامدهای بی‌حجابی را دارای ابعاد وسیع‌تر و عمیق‌تری (مثبت و منفی) می‌دانستند و در این زمینه، خوانش‌های متفاوت و گاه معارضی داشتند؛ چنان‌که عده‌ای معتقد بودند بی‌حجابی خانم‌ها منجر به ضعف عفاف آنان می‌شود و برخی دیگر معتقد بودند بی‌حجابی لزوماً عامل انحراف نیست و سازندگی‌هایی نیز با خود دارد.

با وجود دیدگاه‌ها و نظرهای کم‌وبیش متفاوت شرکت‌کنندگان نسبت به گفتمان‌های سنت‌گرایی و تجددطلبی بازنمایی شده در سریال، هیچ‌یک از آنان، به طور کامل، گفتمان سنت‌گرایی را به نفع گفتمان تجددطلبی طرد نکرده‌اند و فقط بین آن دو نوعی مصالحه و توافق قایل شده‌اند؛ به عبارت دیگر، چنین به نظر می‌رسد که آنان گفتمان تجددگرایی و مدرنیته را در این سریال، با توجه به بسترها و زمینه‌های جاری در امور مختلف زندگی روزمره، از جمله وضعیت امروزی پوشش در جامعه، مورد توجه قرار داده‌اند.

با وجود این، به دلیل یکسان نبودن تعداد شرکت‌کنندگان گروه‌ها و مکان‌های متفاوت جلسات گروه متمرکز و تعداد قسمت‌های پخش شده قبل از تشکیل جلسات، لازم است که نتیجه‌گیری از یافته‌های این پژوهش، با احتیاط بیشتری صورت گیرد.

منابع

- استوری، جان. (۱۳۸۵). *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه* (ترجمه حسین پاینده). تهران: آگه.
- آزاد ارمکی، تقی و محمدی، جمال. (۱۳۸۵). *تلویزیون و هژمونی فرهنگی* (قرائت‌های زنان از سریال نرگس). *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطی*، ۲ (۷).
- بهار، مه‌ری و حاجی محمدی، علی. (۱۳۹۰). *تحلیل قرائت‌های زنان از آگهی‌های تلویزیونی. فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، ۳۵، صص ۷۲ - ۴۳.
- حسینی انجدانی، مریم. (۱۳۹۲). *نظرسنجی ملی در خصوص نتایج مطالعه گروه متمرکز سریال کلاه پهلوی*. تهران: مرکز پژوهش و سنجش افکار.
- خضریان، عاطفه. (۱۳۹۲). *نظرسنجی اینترنتی درباره سریال کلاه پهلوی*. تهران: مرکز پژوهش و سنجش افکار.
- سپاسگر شهری، ملیحه و منوچهری، مریم. (۱۳۹۳). *شناسایی ذهنیت بینندگان سریال کلاه پهلوی با روش کیو*. *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، ۲۱ (۲).
- شریفی ساعی، محمدحسین. (۱۳۹۲). *تحلیل نشانه‌شناختی نحوه بازنمایی زنان در سریال کلاه پهلوی*. تهران: مرکز پژوهش و سنجش افکار.
- صادقی، فاطمه. (۱۳۹۲). *کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن*. تهران: نگاه معاصر.
- فیسک، جرالده. (۱۳۹۰). *فرهنگ تلویزیون* (ترجمه مژگان برومند). ارغنون، ۱۹.
- محمدی، جمال و کریمی، مریم. (۱۳۹۰). *تحلیل قرائت‌های زنان از مجموعه‌های تلویزیونی (سریال فاصله‌ها)*. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ۱، صص ۷۷-۴۹.
- نورهاشمی، میترا. (۱۳۹۱). *نظرسنجی تلفنی درباره سریال کلاه پهلوی*. تهران: مرکز پژوهش و سنجش افکار.
- Ahmad, A. (2012). Women and Soap - Operas: Popularity, Portrayal and Perception. **International Journal of Scientific and Research Publications**, Vol. 2, pp. 1-6.

Katz, E. & Liebes, T. (1990). Interacting With Dallas: Cross Cultural Reading of American TV. **Canadian Journal of Communication**, Vol. 15, No.1, pp. 45-66.

Stewart, D.W. & Shamdasani, P.N. (1990). **Focus Group: Theory and Practice**, Sage publication, Newbury park, California.

Wilkinson, S. (2004). Focus Group Research. In D.Silverman (ed.), **Qualitative Research: Theory, Method, and Practice** (pp. 177-199). Thousand Oaks, CA: Sage.

Wilson, T. (2009). **Understanding Media Users**, Wiley Black Well.